



حجة الاسلام والمسلمین  
طاهری خرم آبادی  
نماینده امام در سپاه پاسداران

# جهاد و شکیبایی

## عوامل معنوی پیروزی

### صبر

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بطور اجمال به آن آیات و جریان بنی اسرائیل اشاره شود:

بدبختی توجه بخشید ، و زیر بنای فکری یک حرکت و مبارزه اساسی علیه ظالمین را در افکار آنان تزسیم نمود . کم کم این فکر نزدیک به پیاده شدن و اجرا میشد که نیاز بوجود یک زعیم و رهبر و فرمانروا ( ملک ) که از ضرورتهای اولیه هر مبارزه و تشکیل یک نظام و حکومت است - توجه آنها را به خود جلب ساخت ، و از طرفی بهینش مکتبی که از انبیای الهی یافته بودند چنین اقتضا می کرد که این رهبر و فرمانده ، انتخابی نمی تواند باشد بلکه باید از طرف خداوند نصب و تعیین شود و در غیر این صورت

بنی اسرائیل پس از حضرت موسی و وصی او هارون (ع) بر اثر عصیان و نافرمانی خداوند و توجه شدید به علائق حیسات و زندگی مادی، گرفتار استعمار و استعمارستمرگان زمان خود گردیدند و دچار انواع ستمها و ظلم ها شدند . آنان کم کم از فشار ظلم و ستم بستوه آمدند و همین ، نقطه عطفی در حیات اجتماعی آنان شد و گوئی شدتها و سختیها - که همیشه نقش سازنده و بیدار کننده ای دارد - آنان را به علل اصلی این

در دو شماره قبل ، با طرح آیه های ۶۵-۶۶ از سوره انفال ، نقش صبر را ترسیم کردیم و اینک به ادامه بحث در این زمینه می پردازیم :

۲ - " رَبَّنَا افْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ "   
 " كَيْتَ اَقْدَامِنَا وَ اَنْصُرْنَا عَلَي الْقَوْمِ "   
 " الْكَافِرِينَ "

دیگر آیه ای که نقش صبر را در جهاد و علیه بر دشمن مجسم می سازد آیه ۲۵ از سوره بقره است که در ضمن بیان سرگذشتی از بنی اسرائیل آمده است . و ناگزیر باید

وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ...  
 قَدْ أَخْرَجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا...  
 فَلَمَّا كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالَ تَوَلَّوْا أَلَّا...  
 قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ

آنها در جواب گفتند:

"وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ"  
 "قَدْ أَخْرَجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا ،"  
 "فَلَمَّا كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالَ تَوَلَّوْا أَلَّا"  
 "قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ"

— چه چیز ما را از جنگ در راه خدا باز  
 میدارد، چرا و چگونه جنگ نکنیم و حال  
 آنکه ما را از شهر و دیار و فرزندانمان آواره  
 و جدا ساختند؟ مگر میشود جمعیتی کارد  
 باستخوانش برسد و از همه چیز، اوراساقط  
 سازند و باز هم ساکت بنشینند و دم فرو  
 بندد؟

ولی مقام سخن با مقام عمل، تفاوتش از  
 زمین تا آسمان است. بسیاری از مسائل  
 است که سخن گفتن در اطراف آن آسان  
 و ساده است ولی عمل بآن که با محرومیت  
 و شکنجه و درد و جان بازی توأم است و صبر  
 و استقامت می خواهد کار بسیار مشکلی است

دلیلی برای اطاعت و پیروی از او نیست .  
 لذا به پیامبر زمان خود مراجعه نمودند  
 و از او درخواست کردند که یک فرمانده و  
 نظام دهنده‌ای از طرف خداوند برای آنها  
 تعیین گردد تا در پرتو گردهمایی که او  
 می نماید و جمع پراکنده آنان را سامان  
 می بخشد ، در راه خدا بجنگند .

"أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ"  
 "مَنْ بَعِدَ مُوسَىٰ إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّهِمْ لَهُمْ"  
 "أَبْعَثْ لَنَا مَلِكًا نَقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ"  
 — آیا نظر نکردی ( در نیافتی ) گروهی  
 از بنی اسرائیل — پس از موسی — را آن گاه

فرمود و بآنان گفت:

"إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا"

— خداوند برای شما طالوت را بعنوان  
 ملک و فرمانفرما برانگیخت .

بنی اسرائیل که عوطه ور در مسائل مادی  
 بودند و قهرا کسانی که سرگرم با مسائل مادی  
 هستند محور افکار آنها معیارها و مقیاسهای  
 مادی است و همه چیز را با این معیار  
 می سنجند و مقیاس قرار می دهند لذا در  
 مقام اعتراض برآمدند و گفتند:

"أَتَنْبِئُكَ لَهَ الْمَلِكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ"  
 "أَحَقُّ بِالْمَلِكِ مِنْهُ وَكَمْ يَوْتَسَعُ"  
 "مِنَ الْمَالِ"

— چگونه برای او سلطنت و فرمانروایی  
 بر ما هست حال آنکه ما از او سزاوارتریم به  
 سلطنت و او از نظر مالی در وسعت نیست .  
 ( نادار و از طبقه محروم و فقیر است )  
 اینها تصور می کردند که زمامدار حتما باید

## آدم‌های مومن و معتقد همیشه امیدوارند و ترس و دلهره‌ای از دشمن هر قدر قوی باشد ندارند و از کمی عده و نداشتن نیروی مادی وحشت نمی کنند و همین رمز موفقیت است .

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

از طبقه مرفه و ثروتمند باشد و از طبقه محروم  
 اجتماع — در صورتی هم که معیارهای واقعی  
 و لازم دریک زمامدار را دارا باشد —  
 نمی تواند انتخاب شود ؛ گویا در نظر آنها  
 شرایط دیگری برای رهبری و فرماندهی جز  
 دارا بودن مال و ثروت وجود ندارد و تنها  
 حلال مشکلات ، پول است و بس ؛ غافل از  
 آنکه چیزی که دریک رهبر مکتبی جامعه شرط  
 است علم است و ایمان و نه مال و منال و با  
 انتساب به طبقه خاصی ، چنانکه اینها فکر  
 می کردند شخص مزبور حتما باید از خاندان  
 سلاطین و از فرزندان آن گروهی باشد که  
 نسبت آنها به یوسف پیامبر ، منتهی میگردد

که جز عده کمی که دارای خصیصه صبر و  
 استقامت باشند ، دیگران تاب و توان مقاومت  
 آنرا ندارند . لذا قرآن ، آینده آنها را  
 چنین توصیف فرموده که پس از آنکه جنگ  
 بر آنان واجب گردید جز عده کمی همگی  
 به فرمان خدا پشت نمودند و صحنه نبرد را  
 ترک گفتند و خداوند به مردم ظالم ، آگاه  
 است . یعنی بنی اسرائیل را می شناسد که از  
 فرمان خدا تجاوز می کنند و ظالم هستند و  
 همین هم سبب زبونی و نابودی آنان گردیده  
 است .

سرانجام ، پیامبر الهی با فرمان خداوند ،  
 شخصی را بنام (( طالوت )) برای آنان تعیین

که به پیامبر خودشان گفتند برای ما یک  
 زمامدار بفرست که بفرماندهی او در راه خدا  
 بجنگیم ؟ آن پیغمبر ، چون سابقه بنی —  
 اسرائیل را داشت و آنها را در علائق مادی  
 و زندگی آزمایش کرده بود و میدانست که  
 جهت اینهمه ذلت و زبونی ، ضعف روحی و  
 نداشتن استقامت و صبر و بردباری در برابر  
 دشمنان بوده است لذا بآنها فرمود :

" هَلْ عَسَيْتُمْ أَنْ تَكْتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالَ "  
 " أَلَا تَقَاتِلُوا "

— بهم آن نیست که اگر بر شما قتال  
 واجب گردد از آن سرباز زنید و در مقام  
 عمل ، با آنچه که اکنون می گوئید عمل نکنید ؟

پیامبر الهی بنی اسرائیل برای کوبیدن این فکر و منطق غلط، فرمود:

"إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً"  
 "فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي الْمُلْكَ"  
 "مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ"

یعنی این ایراد شما دواشکال منطقی دارد، یکی اینکه خدا او را برگزیده و قرار داده است و چون خدا برگزیده است دیگر جایی برای اعتراض و ایراد باقی نمی ماند و اشکال دوم اینکه دو شرط اساسی، که یکی نیرومندی جسمی است و دیگری نیرومندی در علم و آگاهی برای زمامدار، خدا در این شخص قرار داده است و اساساً خداوند ملک و فرمانروایی خود را به هر کس که بخواهد می دهد و کسی حق چون و چرا ندارد و او می داند که به چه شخصی و با چه ویژگی لازم، می دهد.

و سرانجام، برای پذیرفتن بنی اسرائیل معجزه های برای حکومت او قرار داده میشود و آن، باز یافتن "تابوت" بنی اسرائیل است پس از سالها که ناپدید شده و در دست دشمنان قرار گرفته بود. تابوت، صندوقی بوده است که در آن الواح تورات را قرار می دادند و در پیشاپیش جنگها قرار می گرفت و موجب آرامش و اطمینان خاطر آنان بود و از آنروزی که آنرا کم کرده و از دست دادند اینهمه بلا و گرفتاری پیدا کردند.

"وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ بَيِّنَاتٌ مِمَّا رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُم إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ"

پیامبر آنان با آنان گفت: نشانه فرمانروایی او آنست که صندوقی را برای شما می آورد که در آن، آرامشی است از طرف خدای شما و باقیماندهای است از آنچه که آل موسی و هارون گذاردند. در حالیکه آنرا ملائکه حمل می کنند و در این، نشانه و معجزه های است برای شما اگر ایمان داشته باشید.

در این آیه شاید اشارهای باشد باینکه

سبب همه بدبختی ها کنار گذاردن کتاب خدا و کم گشتن آن از بین جامعه است و روزی که جامعه به خود آید و کم شده خود را پیدا کند آنروز، روز آرامش و پیروزی او است. این حقیقت را ما در جامعه خود لمس نمودیم، تا روزی که ملت از خواب غفله خود بیدار نشد و اسلام و قرآن کم شده و فراموش شده خود را بازیافت دست استعمار و استثمار و ظلم و ستم از سر او کوتاه نشد و امروز که به علل بدبختی، زبونی و ذلت خود در گذشته، پی برده است اگر کتاب خدا را در پیشاپیش و سرلوحه زندگی قرار ندهد و باز هم آنرا به فراموشی سپارد به بدتر از سرنوشت گذشته مبتلا می گردد و تمام ملت های مسلمان که امروز، چون بنی اسرائیل، "تابوت" خود را کم کرده و در دامن شرق یا غرب افتاده اند، تا به کتاب خدا اعتصام نجویند و بحبل و ریسمان الله جنگ نزنند از زیر چکمه استعمار جهان.

غالب شود که با ایمان و با اخلاص و معتقد به لزوم اطاعت از فرمان خداوند یا کسی که از طرف او تعیین گردیده است باشد.

"لَمَّا قُضِيَ تِلْكَ قَوْلُ بِالْجُنُودِ قَالَ: "   
 "إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ "   
 "مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ "   
 "فَأِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ "   
 "فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ "

طالبوت پس از آنکه مقداری از راه را رفت به ارش خود گفت خداوند شما را آزمایش میکند به یک نهر آب، کسانی که از آن آب بنوشند از من نیستند و کسانی که از آن نجشند از من هستند مگر کسی که باندازه بر مثنی از آب بادت خود بردارد، پس نوشیدند از آن آب مگر عده کمی از آنان. در این آزمایش، روشن شد چه کسانی ایمان و استقامت دارند و می توانند با دشمن نبرد کنند و چه کسانی قدرت مقاومت ندارند. زیرا کسی که نتواند از نوشیدن آب



برای فرمان خدا صرف نظر نماید و در برابر خواسته کوچک نفس، این چنین زیسون و ذلیل باشد که فرمان خدا را نادهده گرفته و بخواست دل عمل کند چگونه می تواند در میدان نبرد از همه چیز خود بگذرد و برای خدا و در راه خدا جان بازی نماید؟

این نوع فرمانها اگر چه در اصل عمل، مصلحتی ندارد ولی از بعد آزمایشی و شناخت مطیع و فرمانبردار از غیر مطیع، بسیار پر ارزش است و ممکن است پاره ای از فرمانهای الهی به بندگانش از این قبیل

خواران و ستم ستمگران جهان نجس است نخواهند یافت.

طالبوت پس از آنکه لشکرش را جمع آوری نمود و آنها را بسوی دشمن حرکت داد از آنجا که می دانست شرط اساسی در بسک مبارزه، استقامت و صبر رزم آوران است و باید درجه استقامت و اعتقاد و ایمان لشکرش آزمایش شود آنان را آزمود. زیرا با گروهی که ایمان ندارند و در فرمان اطاعت فرمانده خود نیستند نمی توان جنگید و پیروز شد و تنها جمعیتی می تواند پیروز و

باشد که اثر و فلسفه اش در عمل بآن فرمان تنها از جهت اطاعت از خداوند است نه در نفس عمل. یعنی عمل - مانند آب خوردن و نخوردن - دارای منفعت و ضرری نیست اما اطاعت بنده از فرمان خدا که سبب قرب و نزدیکی او بخدا میشود و حاکمی از روح عمودیت و بندگی و حب و علاقه بخدا است و در پرتو عمل باین فرمان تحقق مییابد، بزرگترین ارزشهای معنوی را دارا است. و بعکس، کسی که نافرمانی میکند، بزرگترین ضربه معنوی در اثر عصیان و نافرمانی بر او وارد می گردد.

پس از گذشتن از این نهر و رو برو شدن با دشمن که تحت فرماندهی شخصی، "جالوت" نام قرار داشتند ارتش طالوت گفتند: "لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ" - ما امروز توان و طاقت جنگ با جالوت و لشکرش را نداریم و اکثریت آنان از جنگ با جالوت کناره گیری نمودند و صحنه نبرد

باشد که مورد اذن خدا آنجا است که جمعیتی در برابر مشکلات جنگ، صابر و با استقامت باشند. بنا براین، شرط پیروزی و غلبه بردشمن صبر است و استقامت. اگر صبر و پایداری در قومی بود خدا با آنها است و اگر خدا با قومی باشد آن قوم هر قدر کم باشند پیروزند. زیرا نمیشود خدا با جمعیتی باشد و اذن خدا ویاری او شامل حال آنان گردد در همین حال شکست بخورند و از این آیه چنین استفاده میشود که کسی که امید و انتظار لقای خدا را دارد چنین منطق و فکری دارد و قهرا صبر و استقامت هم خواهد داشت.

"وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا: " رَبَّنَا أفرغ علينا صبراً وثبت أقدامنا " وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ "

و هنگامیکه در برابر جالوت و لشکرش قرار گرفتند و در جبهه جنگ واقع شدند از خداوند درخواست نمودند که پروردگارا بر



را ترک کردند. " قَالَ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ أَنَّهُمْ مُطَاقُوا اللَّهِ: كَمْ مِنْ قَبْلِكَ قَلْبًا غَلَبَتْ قِسَّةَ كَثِيرَةٍ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ " - آنهاست که میدانستند که با خدا ملاقات می کنند - یعنی آنها که جهاد و کشته شدن در راه خدا را وسیله برای لقای پروردگار میدانستند - آنها گفتند: چه بسیار جمعیت کم که بر جمعیت زیاد غالب و پیروز می شود - با اذن و اراده خداوند و خدا با صبرکنندگان است. این جمله آخر، شاید نشانگر این جهت

ما صبر و پایداری نازل و ما را ثابت قدم فرما و براین قوم کافر باریمان بخش. در این دعا باز باین نکته توجه پیوسته می کنیم که صبر، شرط پیروزی و ثبات قدم و یاری خدا است، یعنی تحمل شدائد جنگ و خویشتن داری در برابر مشکلات آن، ثبات قدم می آورد و مو'منان، مشمول یاری و نصرت الهی میشوند.

" فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ " - پس با اذن خداوند بر آنها غالب شدند و آنها را دفع کردند و به هزیمت و فرار کشاندند " وَقَتْلَ

نَاوُودَ جَالُوتَ " - داوود که جوانی نو رس بود - جالوت غول پیکر را از پای در آورد و او را کشت.

در این حادثه تاریخی قومی از بنی - اسرائیل دیدیم که چگونه صبر و شکیبایی عدای سبب پیروزی آنها گردید و عده ای دیگر که اکثریت بودند با نداشتن صبر در یک فرمان آزمایشی، چگونه با اولین برخورد با دشمن، فرار را برقرار ترجیح دادند و باز باین نکته می رسم که کسانی می توانند با مشکلات طاقت فرسای جنگ سازند که خود را ساختنند و در برابر فرمان خدا، بنده و مطیع هستند. زیرا همانها که از نوشیدن آب نگذشتند همانها بودند که از دیدن ارتش دشمن، وحشت کردند و اظهار عجز نمودند و آنها که در آن فرمان آزمایشی اطاعت نمودند چنین صبر و استقامتی هم از خود نشان دادند و تا مرز پیروزی رفتند و باز باین مسئله توجه پیدا می کنیم که آدم های مو'من و معتقد، همیشه امیدوارند و ترس و دلهره ای از دشمن، هر قدر قوی باشد ندارند و از کمی عده و نداشتن نیروی مادی وحشت نمی کنند همانگونه که امام امت، رهبر کبیر انقلاب، امام خمینی در تمام دوران انقلاب هیچ هراس و ترسی از قدرت مادی دشمن نداشت و بزرگترین ابرقدرت جهان یعنی آمریکا را هم بحساب نیاورد و نمی آورد و می فرمود:

" آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند. و در برابر ابر قدرت اهریمنی شاهم همیشه با امید به پیروزی صد در صد، قدم برمیداشت و رمز موفقیت مردان بزرگ الهی هم همین است و بعکس، آنهاست که ایمانی قوی و اعتقادی راسخ ندارند از دشمن وحشت دارند و تنها به موازنه و مقایسه نیروی مادی و انسانی خود می پردازند و لذا میگویند:

" لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ " و بالاخره نقش صبر و استقامت در پیروزی و غلبه بر دشمن در این آیات بخوبی روشن است. **ادامه دارد**